

پاپزمن، بهارنو

نسرین قدیری



پاییز ۸۹

پاپز من، بهار تو



نشر شادان

مکرود هر هنگی انتشاراتی

انتشارات شادان

دفتر مرکزی:

تهران - کوی نصر (گیشا) . خیابان جوادفضل غربی.
شماره ۱۰۲ . تلفن : ۸۸۲۴۱۰۲۰ - ۸۸۲۶۷۲۹۸

فروشگاه (آینده) :

تهران - کوی نصر . بین خیابان یازدهم و سیزدهم.
شماره ۲۰۲ . تلفن : ۸۸۲۷۴۶۷۷ - ۸۸۲۶۹۶۶۰

www.shadan-pub.com
shadan@shadan-pub.com

نویسنده: نسرین قدیری

توبت چاپ: دوم - پاپز ۸۹

ویراستار: کورش پاکفر

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۱۹-۱۱۰۶

کتابخانه ملی: ۱۸۷۷۶۸۱

تعداد: ۱۵۰۰ جلد

قیمت: ۷۵۰۰ ریال

قدیری، نسرین

پاپز من - بهار تو - نویسنده: نسرین قدیری /

تهران: شادان ، ۱۳۸۸ ، ۴۵۷ صفحه، قیمت: ۷۵۰۰ ریال
(۱۱۰۹ ارمان)

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۱۹-۱۱۰۶

ISBN: 978-964-2919-11-6

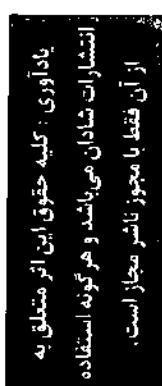
فهرست نویسی بر اساس اطلاعات قیبا.

دانستهای فارسی - قرن ۱۶

PIR AYAY, ۱۶۷۲۸

۱۳۸۸

کتابخانه ملی ایران



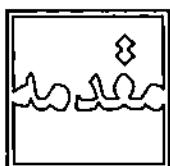
نظر بر حال دیگران...

چند بار اتفاق افتاده که با دیدن احوال زندگی یک نفر یا یک خانواده، تازه به یاد شرایط نسبتاً خوب خود افتاده‌ایم و از سر دلسوزی، کلمه‌ای بر زبان آورده‌ایم. یا چند بار شده که با دقت در زندگی این آدمها، چه دارای تمکن مالی بوده باشند و چه نه، به صبر و همت‌شان آفرین گفته‌ایم و با تعجب نگاه‌شان کرده‌ایم. آخر کار هم با جمله «خدا نصیب نکند!» از آن گذشته‌ایم؟

به راستی چند نفر از ما می‌تواند برای لحظه‌ای خود را به جای کسی بگذارد که با عشق به فرزند، آن هم فرزندی که دارای نقص مادرزادی است نگاه می‌کند و صبورانه در کتابش می‌ماند. شاید حتی صحبت کردن در مورد آن (یا دهها مثال مشابه) نیز سخت باشد و ناشدنی. اگر چه این رسم روزگار است و هیچ کس تصور آن را هم در مغایله خود ندارد که شاید من هم در آن شرایط قرار گیرم.

بگذریم که حتی گفتن این نیز دشوار است.

کتاب حاضر با توجه چند سطر بالا، یکی از همان نهیب‌هاست. نویسنده روایت‌گر داستانی است که چنین مورده‌ی را در گوشة خود دارد و ضمن تشریح حالات و شرایط زندگی، به خوبی خواننده را با روند تقدیر آدمها مأнос می‌کند. این به مفهوم آن است که هر شخصی می‌تواند به راحتی و بر حسب یک اتفاق (چه



با دلیل و چه بدون دلیل ظاهری) در چنین وضعیتی قرار گیرد و آنگاه خود را بیاز ماید. این همان لحظه‌ای است که هر کس سر به آسمان بر می‌دارد و می‌پرسد: «چرا من؟!»، و روزگار جوابی در آستین خود دارد: «چرا نه؟». داستان با گذرن سال‌ها و پیش رفتن در بطن خویش، خواننده را با دلایلی سوال‌گونه به دنیال خود می‌کشد، ضمن آنکه نویسنده با قسمت درام ماجرا نیز بسترها بی‌دیگر از جذابیت را می‌گسترد.

روزها می‌گذرند و آدم می‌ماند با طرح هزار «اما و شاید» که جوابی تدارد و پاسخ نهایی را همان زندگی هر روزه می‌دهد. پس چنین داستانی برای تمامی کسانی که تصور می‌کنند نظری این مشکل را تجربه کرده‌اند یا حتی نکرده‌اند، تلنگری در خود داره. برخی به آنچه داشته‌اند و قدر نداشته‌اند و برخی به عدالت خداوندی. خداوندی که حتی در تنگناهای زندگی نیز با مهر به بندگانش می‌نگرد و این بی‌عدالتی ما آدم‌هast که هر چه ناخوشایند را در زندگی، از خداوند خویش سوال می‌کنیم.

شاید این توصیف غریبی نیست که داستان این کتاب شما را با خود می‌برد تا سخت‌ترین و حتی لطیف‌ترین لحظات و پس از پایان، ذهن خواننده‌اش را درگیر خود خواهد کرد.

امیدوارم که نظر خوانندگان خوب مانیز تأییدی باشد بر آنچه گفته‌ایم.

بهمن رحیمی
بهمن ماه ۱۳۸۸ - تهران

لهم آللهم